



به نام خداوند
بخشندهی مهربان

سرشناسه؛ پاستیس، استفن، ۱۹۶۸ - م.

Pastis, Stephan

عنوان و نامر پدیدآور: تیمی گند می‌زند/ استفان پاستیس؛ ترجمه نلی محجوب.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ص.؛ مصور؛ ۱۴×۲۱/۵×۲۷/۵س.م.

فروست: مجموعه کتاب‌های کودکان و نوجوانان دارکوب.

ماجرای تیمی خرابکار!۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۴-۶۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: قیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Timmy Failure : mistakes were made.

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۰م.

شناسه افزوده: محجوب، نلی، ۱۳۵۱ - مترجم

رده بندی کنگره: PZV/۱۶۴ت۹ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۸۱۴/۸۲۳[ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۷۲۷۹

ماجرای تیمی خرابکار (۱)

تیمی گند می زند

استفان پاستیس

ترجمه نلی محبوب



کتاب‌های
دارکوب
WOODPECKER'S
BOOKS



ناشر / انتشارات دنیای اقتصاد

مجموعه کتاب‌های کودکان و نوجوانان دارکوب

ماجراهای تیمی خرابکار (۱) ؛ تیمی گند می‌زند

نویسنده / استفان پاستیس

مترجم / نلی محجوب

تصویرگر / استفان پاستیس

ویراستار / مژگان کلهر

مدیر هنری و طراح یونیفرم / حسن کریم‌زاده

آماده‌سازی جلد / کارگاه گرافیک هیچ

مدیر تولید / انوشه صادقی آزاد

صفحه‌آرا / مریم فتاحی

ناظر فنی / علی سجودی

شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۰۴-۶۵-۳

شمارگان / ۱۱۰۰

نوبت چاپ / اول ۱۳۹۵

لیتوگرافی / نقره‌آبی ؛ چاپ و صحافی / شادریگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

نشانی انتشارات / تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، ضلع شمال غربی میدان شعاع،

پلاک ۱۰۸، طبقه سوم شمالی / تلفن / ۴۲۷۱۰۳۴۱

نشانی الکترونیک / تهران، خیابان شهید مطهری، بین میرزای شیرازی و سنایی / شماره ۳۷۰

تلفن / ۴۳ - ۸۷۷۶۲۷۴۰ - ۸۷۷۶۲۷۴۴ / دورنگار

برای عمو جرج ماوردکیس، به خاطر همه چیز ممنون



به‌جای مقدمه



وقتی همه‌چیز به‌گند کشیده شد

اینکه موقع رانندگی یک خرس قطبی کنار دست بنشیند و بعد با همان ماشین بروی توی اتاق نشیمن خانه‌ی یکی، باورش خیلی سخت است. برای این

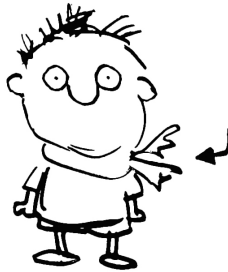
کار یک پنجره بزرگ لازم داری که اندازه خود ماشین باشد. ماشینت هم باید مناسب قد و قواره خرس قطبی باشد.

بعد هم یک خرس قطبی بزرگ لازم داری، آنقدر بزرگ که اشتباه‌های تو را به رویت نیاورد، مثل وقتی که اشتباهی با ماشین یک راست می‌روی توی خانه همسایه آن هم توی اتاق نشیمنشان.

باید برگردم عقب (منظورم داستان است، نه ماشین.)

فصل يك

تیمی فیلر



دستمال گردن معروف

در در در در

خیلی خب، بیاید برویم سر اصل مطلب. نام خانوادگی من فیلر است. تیمی
فیلر^{۱*} من این شکلی هستم

۱-Failure: خرابکار

۲- *نویسنده خواسته با نام خانوادگی تیمی بازی کند و خرابکاری‌هایش را این‌طوری جبران کند. البته تیمی اصلاً این مورد را قبول ندارد. ما هم می‌توانستیم در فارسی با کلمه خراط یا نجار بازی کنیم، اما ترجیح دادیم با کلمه فیلر به معنی خرابکار او را معرفی کنیم.

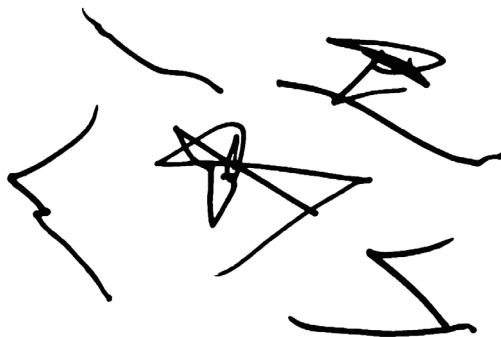
نام خانوادگی‌ام قبلاً فیلیپر بود. اما بعداً یکی آن را عوض کرد. حالا همین‌جوری شده که شما می‌بینید.

خواهش می‌کنم با معنی نام خانوادگی‌ام شوخی نکنید. من بنیان‌گذار، مدیر و کارآگاه آژانس سی. ای. او^۱ هستم خودم اسمش را گذاشته‌ام کمپانی فیلر.

کمپانی فیلر، بهترین آژانس کارآگاهی شهر، یا شاید هم ایالت است. احتمالاً بهترین توی کل کشور، خلاصه لنگه ندارد.

کتاب توی دستتان، یادداشت‌هایی است از رویدادهای زندگی کارآگاهی من. بخشی از روش‌های دشوار کشف حقیقت. تمام تصاویرهایی که اینجا می‌بینید کار خودم است، سعی کردم در کشیدن این شکل‌ها از دستیارم هم کمک بگیرم اما خوب از کار درنیامد.

مثلاً این تصویری است که او از من کشیده.



۱- نام سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا CIA «سی.ای.» است و تیسی برای آژانس خودش از این اسم کمک گرفته است.

تصمیم گرفتیم تجربه‌های باارزشم
را چاپ کنم تا هر کسی خواست کارآگاه
شود از آنها استفاده کند.
فقط به این نکته‌ها توجه کنید.
«نکته‌های ارزشمند برای هر کسی که
می‌خواهد کارآگاه شود.» ناشناس
اما این موفقیت‌ها یک‌شبه به
دست نیامده.

من از همهٔ موانع عبور کردم.

موانعی مثل:

۱- مامانم

۲- مدرسه‌ام

۳- بهترین دوست احمقم

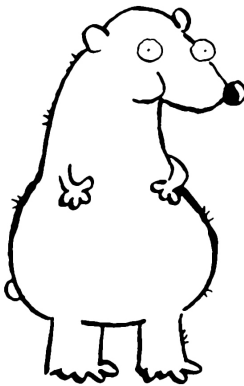
۴- خرس قطبی‌ام

بله، مطمئنم شما هم مثل هر
کسی که این فهرست را می‌بیند یک
سوال مشترک دارید.

چرا بهترین دوست من یک
احمق است. بعداً در موردش توضیح
می‌دهم. آه، فقط باید یک کلمه در
مورد خرس قطبی ۶۸۰ کیلویی‌ام بگویم؛
اسمش توتال است.

خانهٔ قطبی توتال دارد آب
می‌شود. او همین‌طور سرگردان دنبال

توتال



غذا می‌گشت، تا اینکه ظرف غذای گریه‌ مرا پیدا کرد. او حالا ۵ هزار کیلومتر از خانه قبلی‌اش دور شده است. باورکردنی نیست، او این راه خیلی دور و دراز را طی کرده تا به ظرف غذای یک گریه برسد، معلوم است که ما برای گریه‌مان غذای خیلی خوشمزه‌ای می‌خریم. متاسفانه گریه‌ام الان توی بهشت بچه‌گریه‌هاست. (شاید هم توی سرزمین گریه‌های بد باشد، چون هیچ‌وقت گریه خوبی نبود)، اما من هنوز هم یک خرس قطبی دارم.

از همان اول توتال پشت‌کار و اعتماد به نفس خوبی از خودش نشان داد. بنابراین قبول کردم که توی آژانس کارآگاهی با من همکاری کند. اما حالا وقتی است که پشتکار و اعتماد، تبدیل می‌شود به خیانت. کاری که بعضی وقت‌ها خرس قطبی انجام می‌دهد. و من دلم نمی‌خواهد درباره‌اش حرف بزنم. همین‌طور دلم نمی‌خواهد درباره چیزهایی بحث کنم که مجبور شدم قبولشان کنم تا اسم کمپانی تغییر کند. چیزی شبیه همین که الان روی برگه‌های زرد تبلیغاتی^۱ می‌خوانید:

کمپانی توتال فیلر
ما شکست نمی‌خوریم، برخلاف چیزی که اسممان
نشان می‌دهد.

۱- توتال فیلر: یعنی کاملا شکست‌خورده شاید هم ورشکسته، اما تیپی منکر این ماجراست. حالا هر رئیس یک کمپانی کاملا ورشکسته است.

و حالا باید بروم. چون تلفن تیمی کارآگاه مشهور زنگ می خورد.



فصل دو



تقصیر شکلات فروش نیست او همه شکلات هایش را گم کرده
«گانار» بود که به آژانس کارآگاهی زنگ می زد، همکلاسی، همسایه و نفر دیگری
که شکلات های جشن هالوینش را گم کرده است. این روزها چندمین بار